

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

معنای عملی پیش شرط های انتخابات آزاد

همه کوشش ها و استدلال ها در مورد اثبات اهمیت سیاسی و مبارزاتی «انتخابات آزاد» دارای یک کمبود اساسی است و آن پرداختن به این مفهوم و نوشتن (گاه در حد انشاء های مدرسه ای) در مورد محسنات آن است بی آنکه معنای «انتخابات آزاد» در زبان علوم سیاسی امروز دقیقاً روشن باشد و، در نتیجه، ناگهان با این پدیده عجیب روبرو می شویم که از رضا پهلوی و حسن شریعتمداری و محسن سازگارا گرفته تا خاتمی و موسوی و... همگی خواستار «انتخابات آزاد» می شوند.

esmail@nooriala.com

در روزگار کنونی، زمرهء گزینش «انتخابات آزاد» بعنوان هدف و استراتژی مبارزه علیه حکومت اسلامی (بهر معنایی که این «مبارزه» می تواند داشته باشد) ابتدا از جانب اتحاد جمهوریخواهان ایران برخاست؛ بخصوص بوسیلهء اعضای از این اتحاد همچون زنده یاد مهرداد مشایخی، و آقایان رضا سیاووشی و دکتر امیرحسین گنج بخش و بیست نفر دیگری که همراه با این سه تن از اتحاد جمهوریخواهان جدا شدند تا سازمان جمهوریخواهان را تأسیس کنند. به این جمع بیافزاید آقای مهندس حسن شریعتمداری را که روزگاری گویا سخنگوی اتحاد جمهوریخواهان بود و، همزمان با انشعاب فوق، بجای همسازمان شدن با انشعابیون، اعلام استقلال کرد و از آن پس مدت زمانی است که، با توضیحاتی نه چندان روشن، تفسیر مستقل خود از اتخاذ «انتخابات آزاد» بعنوان استراتژی مبارزه را ارائه می دهد. (1) نیز باید به نوشته های دکتر فرهنگ قاسمی اشاره کرد که اکنون در کتاب ایشان با نام «حاکمیت ملی و انتخابات آزاد» گرد آمده اند (2). در یکی دو ساله گذشته بسیاری دیگر از شخصیت ها و سازمان های سیاسی نیز به امر «انتخابات آزاد بعنوان استراتژی مبارزه» توجه کرده اند. مثلاً، در جریان کنفرانس استکهلم و سپس بروکسل شاهد آن بوده ایم که اکثر حضار، بخصوص کسانی همچون آقای محسن سازگارا، نیز محور هرگونه اتحادی را توافق بر سر «انتخابات آزاد» می دانند. شاید یکی از آخرین پیوستگان به این جمع آقای رضا پهلوی باشد که صراحتاً این مسئله را تبلیغ کرده (3) و حتی اخیراً نام نهادی با نام «شورای ملی»، که مورد حمایت ایشان است، به «شورای ملی برای انتخابات آزاد» تغییر کرده است. به عبارت دیگر، توجه، بحث، و ارائه پیشنهاد در مورد «انتخابات آزاد» رفته رفته نقشی مرکزی را در احتجاجات مربوط به مضامین اساسی «اتحاد اپوزیسیون» و «آلترناتیو سازی» پیدا کرده است.

مجموعهء فکرها در این مورد را آقای ب. بی نیاز (داریوش) در مقالهء هفتهء گذشتهء خویش چنین جمع بندی کرده است: «شعار انتخابات آزاد پیش از آن که یک شعار عملی باشد، باید برای ما یک شعار روشنگرانهء سیاسی باشد. یعنی باید بتوان روح دموکراسی را حول این شعار به میان مردم برد و آن را تبدیل به کارزار اجتماعی کرد. به سخن دیگر، باید به انتخابات آزاد به عنوان یک پروژه و آن هم یک پروژهء طولانی نگاه کرد که می تواند از یک سو نیروهای سکولار دموکرات را حول خود گرد آورد و، از سوی دیگر، آگاهی های سیاسی را [بصورتی] هدفمند [و] از طریق گفتگوها و گفتمان ها وارد جامعه کند...» (4).

از نظر من، همه این کوشش‌ها و استدلال‌ها در مورد اثبات اهمیت سیاسی و مبارزاتی «انتخابات آزاد» دارای یک کمبود اساسی است و آن پرداختن به این مفهوم و نوشتن (گاه در حد انشاء‌های مدرسه‌ای) در مورد محسنات آن است بی آنکه معنای «انتخابات آزاد» در زبان علوم سیاسی امروز دقیقاً روشن باشد و، در نتیجه، ناگهان با این پدیده عجیب روبرو می‌شویم که از رضا پهلوی و حسن شریعتمداری و محسن سازگارا گرفته تا خاتمی و موسوی و... همگی خواستار «انتخابات آزاد» می‌شوند.

البته، برای خروج از این سردرگمی، آقای ب بی نیاز (داریوش) کوشیده است دو نوع «انتخابات آزاد» را از هم تفکیک کند. ایشان می‌نویسد: «در حال حاضر جامعه‌ی سیاسی ایران، از "براندازها" تا "اصلاح‌طلبان هنوز در قدرت"، در برابر... دو آلترناتیو قرار گرفته‌اند: "انتخابات آزاد نوع هدایت شده (انتخابات نیمه آزاد)" و "انتخابات آزاد همگانی"، به مثابه‌ی نقطه‌ی آغاز. کلاً می‌توان جریان‌ات اصلاح‌طلب را به "دموکراسی هدایت شده" منتسب کرد و طرفداران "انتخابات آزاد همگانی" را به نیروهای اطلاق کرد که خواهان یک تغییر اساسی‌اند. به جز این دو، ما آلترناتیو جدی دیگری نداریم. در برابر سیاست جهانی هم فقط این دو وزنه متفاوت وجود دارد. از این رو، شاید بتوان نتیجه گرفت که نیروهای خواهان انتخابات آزاد همگانی برای آن که بتوانند به یک وزنه سیاسی قابل توجه تبدیل شوند (هم در عرصه ملی و هم بین‌المللی)، باید بتوانند، هم برای زمان حال و هم برای آینده، "انتخابات آزاد همگانی" را به گفتمان اصلی تبدیل کنند و حول این شعار خود را سازماندهی کنند. تا زمانی که یک اپوزیسیون نیرومند (به صورت مادی و متمرکز) وجود نداشته باشد که حول "انتخابات آزاد همگانی" گرد آمده باشد، برگ برنده - چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی - در دست رقیب (پیروان دموکراسی هدایت‌شده) باقی خواهد ماند».

اما آیا این تفکیک و افزودن صفات «حمایت شده» و «همگانی» بر «انتخابات آزاد» توضیح روشنگری محسوب می‌شود؟ و آیا نباید پیش از پرداختن به تبلیغ انتخاب آزاد، و در راستای روشن کردن پست و بلندهای آن، به شرایطی اندیشید که این انتخابات در آن تحقق پذیر می‌شود؟ و آیا نپرداختن به این «پیش شرط‌ها» خود حکم اسقاط تکلیف، یا سرگردانی، و یا فرار از واقعیت برای توجیه نظریه پردازی‌های خود را ندارد؟

آیا نه اینکه وقتی به یک زمین بایر می‌نگریم و قصد تبدیل آن به یک مزرعه را داریم، نخست به پیش شرط‌های تحقق این کار می‌اندیشیم و می‌دانیم که بی امکان شخم زدن، دانه افشاندن، آبیاری کردن، کود دادن، وجین نمودن، و... نمی‌توان از «کشاورزی در یک زمین بایر» سخن گفت. و چون این پیش شرط‌ها هستند که علت وجودی مقصد نهائی بشمار می‌روند، اصل کار باید در بیان و تبلیغ و جا انداختن آنها باشد و نه انشاء نوشتن در مورد محسنات کشاورزی. کسی منکر حسن‌های کشاورزی نیست، و بحث بیشتر بر سر آن است که این امکانات و شرایط چگونه فراهم می‌شوند. پرداختن به انتخابات آزاد و در سایه قرار دادن شرایط متحقق شدن آن نیز تنها ائتلاف وقت است و نمی‌تواند ما را به اتحادی واجد هدف و استراتژی و تاکتیک‌های عملی رهنمون شود.

به این پیش شرط ها بپردازیم. تعبیر «انتخابات آزاد و منصفانه» (5) همزمان با پیدایش تعبیر «انقلاب مخملین» مطرح شده است؛ یعنی در شرایطی که حکومتی مستبد با مبارزات مردم علیه خود روبرو می شود اما، به دلایلی گوناگون، یا با اپوزیسیونی که علیه اش جنگیده بر سر «گذار مسالمت آمیز» توافق می کند و یا با فروپاشی دستگاه های اطلاعاتی - امنیتی و عدم رغبت نظامیان اش برای سرکوب مردم تن به سازش می دهد و یا از حاکمیت ساقط می شود. در همه این موارد صورت مسئله آن است که «رژیم جدید برآمده از مبارزات مردم چگونه باید شکل بگیرد؟» راه حل بدیهی انجام «انتخابات» است، که یا بوسیله حاکمیتی که تن به سازش داده و یا بوسیله دولت موقتی که در پی فروپاشی آن اداره کشور را بر عهده گرفته انجام می شود. فروپاشی بلوک شرق، و بخصوص اروپای شرقی، بر لزوم استفاده از «وسیله» ای به نام «انتخابات» تأکید کرد. اما بلافاصله این پرسش را نیز با خود آورد که «چه تضمینی برای سالم و واقعی و بی تقلب بودن اینگونه انتخابات وجود دارد؟ و چه شرایطی باید وجود داشته باشد تا انتخابات مورد نظر روندی آزادانه و منصفانه و سالم را طی کند؟»

پاسخ به اینگونه پرسش ها را «اتحادیه بین المجالس» (6) وابسته به سازمان ملل متحد بر عهده گرفت و با گرد هم آوردن «ناظران انتخاباتی» کوششی را در راستای تدوین اصول انجام اینگونه انتخابات آغاز کرد. حاصل این کوشش کتاب منحصر بفرد پروفیسور "گای گودوین- گیل" (استاد دانشگاه آکسفورد) بود که از سوی اتحادیه بین المجالس با نام "انتخابات آزاد و منصفانه: بر اساس حقوق و رویه بین المللی" منتشر شد. سپس، اتحادیه مزبور، در یکصد و پنجاهمین اجلاس خود به سال 1994 در پاریس، «اعلامیه معیارهای انجام انتخابات آزاد و منصفانه» را بر بنیاد مطالعات مندرج در این کتاب، و با اشارات صریح به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم و به اتفاق آراء (از جمله با رأی نمایندگان مجلس شورای اسلامی) تصویب و منتشر کرد. (7) این اعلامیه بعداً بوسیله مجلس شورای اسلامی نیز تصویب شد (8).

من در اینجا به آوردن گزارشی که آقای دکتر ابراهیم یزدی در مورد این اعلامیه برای مطبوعات فارسی زبان نوشته اند اکتفا می کنم: (9)

« این اعلامیه شامل یک مقدمه و چهار سر فصل است که عبارتند از:

اول- انتخابات آزاد و منصفانه که در آن تأکید شده است که در هر کشور اقتدار دولت تنها می تواند از آزادی مردم منبث شود؛ مردمی که در انتخابات واقعی آزاد و منصفانه و در ادوار منظم با رای گیری فراگیر، مساوی و مخفیانه شرکت می کنند .

دوم - حقوق رای دهی و انتخاباتی - در این فصل، در هفت بند، حقوق شهروندان برشمرد شده اند.

سوم - حقوق و تکالیف نامزدی، حزبی و مبارزاتی که در یازده بند شرح آن آمده است از جمله اینکه؛

هر کس حق دارد که در اداره کشور مشارکت کند و از موقعیت مساوی برای نامزد شدن در انتخابات برخوردار باشد. موازین مشارکت در حکومت طبق قوانین اساسی و ملی تعیین خواهد شد. این قوانین نباید تعهدات بین المللی دولت مغایر باشد. منظور از این تعهدات بین المللی، اصول مصرح در بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد و سایر پیمان های بین المللی مربوطه است. در بند دوم این فصل آمده است که: هر کس حق دارد که به منظور مبارزه انتخاباتی به حزب یا سازمان سیاسی وارد شود یا همراه

دیگران حزب یا سازمان سیاسی تشکیل دهد. هر کس منفرداً یا مجتمعاً با دیگر افراد حق دارد دیدگاه‌های سیاسی خود را بدون هیچ نگرانی ابراز کند و "بر مبنای" مساوی با دیگر احزاب سیاسی از جمله حزب تشکیل دهنده دولت حاکم به مبارزه انتخاباتی بپردازد، هر فرد یا حزب سیاسی که حقوق مبارزاتی یا حزبی او سلب یا محدود شود باید حق داشته باشد به مرجعی صالح دادخواهی کند تا مرجع مذکور آن تصمیمات را بررسی و اشتباهات را به طور فوری و موثر تصحیح کند.

در فصل چهارم "حقوق و تکالیف کشورها" در نه بند شرح داده شده است از جمله اینکه کشورها باید اقدامات تقنینی و غیر تقنینی لازم را به موجب روند قانون اساسی خود اتخاذ کنند تا طبق تعهدات خود در حقوق بین الملل، حقوق و چارچوبی نهادین برای انتخابات ادواری، واقعی، آزاد و منصفانه تضمین کنند. در این فصل همچنین وظایف و تعهدات دولت‌ها در حفظ امنیت و سلامت رای‌دهی و اعتبار شمارش آرا و حق نظارت سازمان‌های مستقل و احزاب سیاسی بر شمرده شده است و نیز تأکید شده است که "نظامات حکومتی باید تضمین کنند که رای‌گیری بدون هرگونه تقلب یا دیگر اقدامات غیر قانونی انجام می‌پذیرد و امنیت و صحت و اعتبار روند رای‌گیری حفظ می‌شود و همچنین تضمین کنند که شمارش آرا مشروط به نظارت و بازبینی بی‌طرفانه است" و نیز کشورها باید تضمین کنند که موارد نقض حقوق بشر و شکایات راجع به روند انتخاباتی فوراً و در چارچوب محدوده زمانی جریان انتخابات، به طور موثر توسط مقامی مستقل و بی‌طرف مانند کمیسیون انتخاباتی یا دادگاه‌ها رسیدگی و احراز می‌شوند.»

حال، اگر بخواهیم این پیش شرط‌ها را بصورتی فشرده درآوریم و از مجموع آنها به یک مفهوم لازم الاجرا و مقدم بر انجام انتخابات آزاد برسیم، چاره‌ای نداریم که به «فاعل انتخاب کردن آزادانه» پرداخته و نحوه «فاعلیت» او را روشن کنیم. صندوق رأی بدون انتخاب‌کننده (رأی‌دهنده) و انتخاب‌شونده بی‌معنا (یا بی‌کارکرد و فایده) است و برای اینکه انتخاباتی آزاد باشد لازم است که انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده در عمل فردی و گروهی خود آزاد باشند. پس، معنای همهء شروطی که اعلامیهء بین‌المجالس بیان می‌کند چیزی نیست جز اینکه رأی‌دهندگان آزاد و محق باشند که هرگونه که می‌خواهند تبلیغ و گروه‌بندی و گزینش کنند و انتخاب‌شوندگان نیز آزاد باشند تا آزادانه به گروه‌بندی و تبلیغ خود بپردازند. و اگر بخواهیم این مطلب را نیز فشرده تر کنیم می‌توانیم گفت: ملتی که در انتخاباتی آزاد رأی می‌دهد باید صاحب و مالک و تعیین‌کنندهء سرنوشت خویش و کشورش باشد. این شرط اصلی تحقق هر انتخابات آزادی است؛ شرطی که می‌توان آن را در عبارت «برقراری و استقرار حاکمیت ملی» خلاصه کرد. به عبارت دیگر، «هدف» هر اتحاد و مبارزه، هر آلت‌رناتیو سازی و هر کوشش برای متحقق ساختن انتخابات آزاد، نمی‌تواند «کوشش برای استقرار حاکمیت ملی» نباشد و خود «انتخابات آزاد» نیز نمی‌تواند جانشین این هدف استراتژیک شود. در این مقام «انتخابات آزاد» صرفاً وسیله‌ای است برای آنکه مردم دست یافته به «حاکمیت ملی» بتوانند اراده و خواست خود را اعلام بدارند.

شاید آخرین نکته ای که نوشتن امری بدیهی بنظر رسد و لزومی برای تأکید بر آن وجود نداشته باشد. اما حاصل بدیهی انگاشتن نکته مزبور همین وضعیتی است که شاهد آنیم و می بینیم که طرفداران تر «گزینه انتخابات آزاد همچون استراتژی مبارزه»، اگرچه بصورتی گذرا به شرایط این نوع انتخابات و حتی به مسئله «حاکمیت ملی» هم اشاره می کنند اما چگونه، اغلب، جای «شرط اولیه» و «نتیجه» را در ذهن و بیان خود معکوس می کنند و می پندارند که این «انتخابات آزاد» است که «حاکمیت ملی» را به همراه می آورد. به این سخن آقای رضا پهلوی توجه کنیم: «اگر هدایت صحیح و هماهنگی صحیح وجود داشته باشد، به تمام خواسته ها می توانیم دست پیدا کنیم. البته به شرطی که اولویت ها را درست تشخیص دهیم و بدانیم که امروز این اولویت رسیدن به حق برگزاری انتخابات آزاد است» (10).

آقای ب. بی نیاز داریوش هم به یک چنین جابجایی غریبی اعتقاد دارند و می نویسند: «تعیین کننده ... نتیجه انتخابات آزاد است. نتیجه انتخابات در مجلس و دولت تبلور می یابد. خروجی انتخابات آزاد باید یک مجلس و دولت با ثبات باشد که بتواند امور کشورداری را ادامه بدهد. مجلس و دولتی که نتوانند - به ویژه در این عصر تند پا - تصمیم گیری کنند و دائماً در ستیز باشند سرانجام جامعه را به سوی بحران و خلاء قدرت سوق خواهند داد.» (11)

توجه کنیم که این صرفاً یک بازی لفظی و دور باطل «مرغ اول آمده و یا تخم مرغ» نیست بلکه بر وجود یک «رابطه خطی علت و معلولی» دلالت می کند که نمی توان در آن جای علت را با معلول عوض کرد. و اگر چنین کنیم کارمان یا حاکی از منسجم نبودن نظریه ما است و یا اغراض پنهانی را در بر دارد که از جانب گوینده بیان نمی شود.

مثلاً، آنان که معتقدند در کار اتحاد و آلترناتیو سازی باید از اندیشه «براندازی» و «انحلال» پرهیز کرد و بنا را صرفاً بر یک مبارزه بدون خشونت و مدنی (یا، بقول دوستان سازمان جمهوریخواهان: محاصره مدنی حکومت!) گذاشت ضمناً معتقدند که اپوزیسیون، در یک روند مبارزاتی بلند مدت، موفق خواهد شد که حکومت اسلامی را «وادر کند» که تن به انتخابات آزاد بدهد؛ انتخاباتی که در آن خود حکومت و کارگزاران اش هم می توانند شرکت کنند و انتخابات به همه پرسى در مورد اینکه این حکومت بماند یا برود تبدیل شود. اما آیا این نوع نگرش حاوی غفلتی بزرگ در مورد استقرار حاکمیت ملی در مرحله ماقبل برگزاری انتخابات آزاد نیست؟ و در این صورت حاکمیت ملی چگونه به دست می آید اگر مجری انتخابات آزاد خود دست اندرکاران رژیم استبدادی باشند که می دانند دست زدن به فراهم کردن شرایط انجام چنین انتخاباتی معادل نابودی خودشان است؟

تمام فلسفه وجودی حکومتی همچون حکومت اسلامی مسلط بر ایران بر فراز انکار «حاکمیت ملی» نهاده شده است. قانون اساسی این رژیم حاکمیت را از آن خدا و رسول و امام و جانشین امام (ولی فقیه) می داند و تا این قانون پا بر جا است امکان استقرار حاکمیت ملی و، در پی آن، انجام انتخابات آزاد وجود ندارد. اگر هم اپوزیسیون موفق شود این قانون اساسی را لغو و باطل کند، به شرط آنکه حاکمیت استبدادی دیگری را جانشین حاکمیت ملی نکند، انجام انتخابات آزاد بصورت امری بدیهی در خواهد آمد.

اگر بخواهم سخنم را جمع بندی کنم، باید بگویم که، از نظر من، انتخابات آزاد نمی تواند «محور اتحاد» نیروهای انحلال طلب باشد و این نیروها ناچارند بر حول محور پیشین تر و گریزناپذیرتری به نام «استقرار حاکمیت ملی» دست به ائتلاف و اتحاد عمل بزنند. و آنگاه که این ائتلاف متحقق شد و آلترناتیو سکولار - دموکرات و انحلال طلب حکومت اسلامی بوجود آمد، این آلترناتیو می تواند در کار مبارزاتی خود، و در کنار انواع تاکتیک گزینی ها، خواست متحقق شدن پیش شرط های انتخابات آزاد را نیز بصورت یکی از تاکتیک های محوری خویش در آورد. در این صورت نیز کار مبارزه نه انشاء نویسی در مورد فوائد انتخابات آزاد، که بیان دائم و تفصیلی شرایط و معیارهای متحقق شدن آن خواهد بود؛ شرایطی که جز ائتلاف بر محور کوشش برای استقرار حاکمیت ملی در ایران معنائی ندارند. از نظر من اتخاذ یک چنین محوری می تواند راه را بر همکاری همهء گروه ها باز کرده و انتخابات آزاد را هم در جایگاه واقعی اش، که از نظر تبلیغی امری تاکتیکی، و از نظر اجرایی قرار گرفتن در موقعیت یک وسیله است، بنشانند.

1. از جمله نگاه کنید به مناظره ایشان با شاهزاده رضا پهلوی در لینک زیر:

<http://www.youtube.com/watch?v=25vHkH3qUd0&feature=related>

و نیز به ملخص سخنان ایشان در کنفرانس اخیر بروکسل که به این شرح از سایت این کنفرانس نقل می شود: «ما انتخابات آزاد بر اساس توافق بین المللی که جمهوری اسلامی امضا کرده است و همه ایرانیان بدون تبعیض در آن شرکت کنند را می خواهیم، با نظارتی که امکان هرگونه تقلب را از بین ببرد تا از نظام ولایت فقیه به سمت یک نظام سکولار گذار کنیم... محسنات این انتخابات آزاد این است که اولاً حداقلی که باعث جمع شدن بیش از صد گروه در آفریقای جنوبی است را داراست و ایدئولوژیک نیست. حاکمیت با صندوق رأی است و می گوید اتحاد کنید تا حاکمیت رأی برقرار شود. بنابراین، راحت ترین محفل برای اتحاد اپوزیسیون است. ثانیاً یک استراتژی کامل است که آزادی زندانیان سیاسی، احزاب، آزادی رسانه، مبارزه با هرگونه تبعیض به حاکمیت صندوق رأی کمک می کند... انتخابات آزاد بهترین راه برای جلوگیری از جنگ و ماجراجویی هسته ای و ایجاد شکاف در حاکمیت است، زیرا حتی به حاکمیت می گوید اگر از این معاهده تبعیت کنید بخش هایی از شما می توانند شرکت کنند. بزرگترین شکاف را می تواند بین آنهایی که 85 درصد اقتصاد را کنترل می کنند و دچار همان تحریم ها هستند، بنویسند. هزینه حداقلی دارد و این نظام که از ابتدا با داعی تنور انتخابات کسب مشروعیت می خواهد بکند، بزرگترین امکانات را اختصاص می دهد تا از همین فضا علیه خود این نظام استفاده کرد. از طرف دیگر حسن انتخابات آزاد این است که از هم اکنون راه کار گذار از امروز به آینده، [و] نه از امروز نامعلوم به فردای نامعلوم [را معین می کند]. از طرف دیگر تثبیت گفتمانی در سطح ملی و بین المللی، شبکه های مدافع انتخابات آزاد، ایجاد یک کنگره ملی برای پیشبرد انتخابات آزاد و در نهایت انجام مقاومت های مدنی در داخل ایران...»

2. فرهنگ قاسمی: جنبش انتخابات آزاد و حاکمیت ملی، ناشر: جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان. 2011

3. ایشان در گفتگو با رادیو صدای آلمان می گوید: « اکنون اولویت دغدغه اپوزیسیون سیاسی این نظام فقط یک چیز می تواند باشد و آن هم یک پروژه مشترک برای حق برگزاری انتخابات آزاد است و این دقیقاً توقعی است که از جهان داریم.»

<http://www.seculardemocrats.org/index.php/categorize-2/suggestions-and-ideascritical/119-2012-04-20-08->

34-38

4. <http://news.gooya.com/politics/archives/2012/07/143747.php>

5. Free and Fare Elections

6. Inter-Parliamentary Union

7. متن انگلیسی این اعلامیه در پیوند زیر قابل دسترسی است:

<http://www.ipu.org/cnl-e/154-free.htm>

8. ده سال پس از این تاریخ، اتحادیه، طی کنفرانسی در ماه نوامبر 2004، بار دیگر کارشناسان این امر را گرد هم آورد. این کنفرانس با سرپرستی پروفسور "گای گودوین- گیل" و "دکتر مایکل بودا"، در عین تأکید بر مفاد بیانیه تصویب شده، پیشنهاداتی را برای تنقیح کتاب پروفسور "گای گودوین- گیل" مطرح ساخت. متن جدید این کتاب در سال 2006 از جانب اتحادیه منتشر شد و در پیوند زیر قابل دسترسی است:

<http://www.ipu.org/cnl-e/154-free.htm>

هم اکنون چندین ترجمه فارسی از این اعلامیه در دست است. تا آنجا که من می دانم، متن نخست این کتاب، با عنوان «انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق رویه بین المللی»، بوسیله جمال سیفی و سید قاسم زمانی به فارسی ترجمه و در سال 1380 از جانب موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش در تهران منتشر شده است. متأسفانه من این ترجمه را ندیده ام. ناشر در یادداشتی در تبلیغ اینترنتی انتشار این کتاب می نویسد: «کتاب حاضر، محصول مطالعه و تحقیق اتحادیه بین المجالس و چهارده تن از صاحب نظران و استادان کشورهای مختلف است که به صورت مرامنامه رسمی و با عنوان "معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه" در 26 مارس 1994 منتشر گردیده است»:

<http://sdil.org/index.aspx?siteid=1&siteid=1&pageid=159>

9. <http://www.jahannews.com/vdci.payct1aqzbc2t.html>

10. <http://www.seculardemocrats.org/index.php/categorize-2/suggestions-and-ideascritical/119-2012-04-20-08-34-38>

11. <http://news.gooya.com/politics/archives/2012/07/143747.php>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>